

شرایط قاضی - مذكر بودن

برگه جلسه :

صفحه 237 و 238

(جلسه صد و هفدهم)

تفکیک در حجیت

گاه گفته می‌شود: تفکیک در حجیت فقرات یک روایت امری پذیرفته شده از سوی دانشمندان اصول فقه است؛ بر این اساس اگر فرض کنیم برخی از فقرات یک حدیث مشکل مخالفت با قرآن (مثلاً) دارد، بقیه فقرات را باید پذیرفت. در مانحن فیه هم بر فرض که فقره دال بر نقص ایمان زن به دلیل رؤیت دم ماهانه، خلاف آیات قرآن باشد، چرا بقیه فقرات پذیرفته نشود؟! در پاسخ می‌توان گفت: اولاً تفکیک در فقرات - بر مبنای ما - وقتی قابل قبول است که فقرات عرفاً جدا از هم به حساب آید، به گونه‌ای که لطمه به ظهور و اطمینان به صدور بقیه نزند، و این وضعیت در اینجا حاکم نیست. بعلاوه فقره نقص عقل هم به گونه‌ای دیگر مشکل دارد؛ این فقره هر چند مخالف قرآن به حساب نیاید، فی نفسه غیر قابل دفاع می‌نماید! ضمن این که تفکیک در حجیت در فرض اعتبار روایت است و در مانحن فیه چنین اعتباری وجود ندارد.

دلالت این گروه از روایات بر منع تصدی زنان

با تحقیقی که در بررسی سند این روایات صورت گرفت و مشکلاتی که در مسیر صدور این روایات ترسیم گردید، مجالی برای بررسی دلالت این گروه از روایات برای آن چه استدلال گردید و نقد و بررسی آن باقی نمی‌ماند، با این همه به اجمال می‌گوییم: روایات این باب، هیچ دلالتی بر منع تصدی زن برای پست‌های قضاوت و غیره ندارد، مگر در جایی که نسبت به آن تصدی ناتوان باشد، که البته اگر مرد هم ناتوان باشد، صلاحیت ندارد. نهایت این که - فرضاً - زنان فاقد توانایی از جهت درصد بیش از مردان باشند. به عبارت دیگر - مطابق برخی اصول گذشته - در روایات - بر فرض اعتبار - آمده است که زن نقص ایمان، نقص عقل و بهره دارد و نمود فقهی آن هم ذکر گردیده است، لکن آیا فقیه می‌تواند از این امور استفاده کند و بر اساس آن فتوا دهد؟ مثلاً از فردا بگوید: زن نمی‌تواند برای زنان امامت کند صرفاً به دلیل نقص دین و ایمان یا نقص عقل؛ یا معاملات او باطل است چون ناقص العقل و غیر رشید است؟ بنا بر این موارد مذکور صرفاً در تعیینات خودش، به کار می‌آید، و مصرف خارجی ندارد!

ادامه بیان منع

مطلب را با بیانی دیگر می‌توان دنبال کرد و گفت:

بدون تردید نقص و کمال در مقوله ایمان و عقل، دارای مراتب و مقول به تشکیک است؛ از این رو اگر زنی فاقد توانایی برای تصدی پست مورد نظر بود، عهده دار شدنش جایز نیست و الا مشکلی نخواهد داشت.

بررسی دلالت سایر روایات در این گروه

در گروه پنجم (که مورد بحث کنونی ماست) روایات دیگری نیز وجود داشت که افزون بر فقد سند، نسبت به دلالت بر منع تصدی اجنبی است. این ادعا نیازمند توضیح نیست. بنابر این روایات این گروه دال بر مطلوب (منع تصدی) نیست.

بررسی و نقد گروه دال بر نهی از اطاعت از زنان، نهی از مشورت با ایشان و مفادهای مشابه (گروه ششم)

برخی از روایات این گروه قبلاً نقل گردید، در این گروه، عموم روایات ضعیف لکن بر اساس موازین رجال برخی از آنها معتبرند؛ به عنوان مثال از روایاتی که از کتاب کافی نقل گردید، روایت عبدالله بن سنان از امام صادق - علیه السلام - (قال :

ذکر رسول الله - صلی الله علیه و آله - النساء فقال: (... معتبر است. روایت سکونی از امام صادق - علیه السلام - (قال: قال رسول الله - ص - من اطاع امرأته ...) و روایت بعد از آن (طاعة المرأة ندامة) به عنوان روایات موثقه به شمار می‌آیند و البته برخی از آن‌ها هم فاقد سند معتبرند، لکن به دلیل همسویی برخی از آن‌ها با روایات معتبر، می‌توان به جبر سند آن‌ها نیز قائل شد؛ هر چند این جبر، وضعیتی را تغییر نمیدهد.

(پایان جلسه)

البته برخی از این روایات آثار جعل در آن آشکار است مانند روایت اول از این گروه (شکی رجل من اصحاب امیر المؤمنین نساءه فقام علی - علیه السلام - خطيبا...).

که به نظر می‌رسد اگر صادر هم شده باشد، تعریضی است به وضعیتی که عایشه ساخته بود؛ طبیعتاً نظر حضرت - علیه السلام - به صدور رأیی در مورد همه زنان برای همه زمان‌ها نیست.

به عبارت دیگر: چنان که تقیه مجوز صدور برخی گفتارها از معصوم - علیه السلام - است (البته با شرایطی که دارد) برخی امور دیگر نیز می‌تواند مجوز صدور برخی مطالب باشد؛ مطالبی که عالمان دین باید آن‌ها را پردازش کرده و در مورد خودش (و نه فراتر از آن) به کار بندند. ضمناً این روایت به دلیل حضور علی بن احمد - که توثیق نشده است - و عبدالله بن احمد در سند آن قابل دفاع رجالی نیست.

نقد و تحلیل محتوایی روایات این گروه

مطابق روشی که تاکنون ارائه شد، فقیه نمی‌تواند از آن چه در این روایات آمده است، استنتاج فقهی کند. مثلاً بگوید: چون نباید در معروف از زنان اطاعت کرد، پس فتوا به حرمت تصدی مسئولیت توسط زنان داده می‌شود. اصولاً عدم اطاعت از زنان در معروف را باید در فضای طبیعی معنا کرد و الا آیا تکلیف امر به معروف از زنان برداشته شده است؟ و امر به معروف و نهی از منکر مخصوص مردان است؟ آیا نظارت این روایات بر مردانی که امر خانه یا جامعه را به دست زنان می‌دهند و خود نقشی ندارند و آن‌ها فارغ از هر هنجار اداره می‌کنند، نیست؟

1. ص 193 و 194.

* فایل برگه خام : [کلیک کنید](#)

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما در روایات دلالت کننده بر وجود نقص هایی در زنان مثل نقص عقل بود که می‌خواستند از آن‌ها استفاده کنند که زنان صلاحیت تصدی پست های مشوب به ولایت را ندارند. ما به محضر این روایات رفتیم و در يك نقد محتوایی نتوانستیم با این روایات کنار بیاییم تا جایی که صدور این روایات از ذات پاك معصوم در معرض شك و تردید قرار گرفت. در این جا ممکن است برخی از اعزه ي درس یا غیر درس بگویند ما يك مبنایی داریم در اصول به نام تفکیک در حجیت یعنی اگر روایتی دو تا سه تا جمله دارد چند فقره، چند بند دارد که یکی دو تا از این بندها مشکل دارد ولی بقیه مشکل ندارد چرا بقیه را نگیریم مثلاً يك بندش مورد اعراض مشهور واقع شده است، يك بندش مشکل عقلي دارد و نمی‌شود قبول کرد ولی بقیه اش را باید گرفت. در بحث ما ممکن است بگوید شما در این چند روز بر روی این مطلب که زنان ناقص الایمان هستند به خاطر این که ماهی چند روز عادت می‌شوند بحث کردید و قبول نکردید، این فقره می‌رود کنار اما آن قسمت نقص عقل به این دلیل که شهادتش نصف شهادت مرد است این چرا کنار برود؟ این که مخالف با قرآن نیست. چنانکه قسمت نقص حض و بهره اش درست است و بحثی

ندارد و مسلم است.

در جواب این گفته می‌گوییم تفکیک در حجیت که شما می‌گویید درست است اما ما در اصول گفته ایم (لازم هم نیست که ما گفته باشیم، خودتان هم به عنوان عرف، عاقل از عقلا می‌توانید بفهمید) که تفکیک در فقرات نمی‌شود یک نسخه‌ی درستی حسابش کرد و گفت تفکیک در فقرات قبول است یا قبول نیست. گاهی اجزای یک روایت به قدری به هم پیچیده است که نمی‌شود گفت این صادر نشده است و دیگری صادر شده است ولی گاهی روایت این گونه نیست که می‌گویند جمع در روایت، چند جمله در کنار هم هست که احتمالش می‌رود که چند روایت بوده که در کنار هم قرار داده شده است. اما برخی اوقات یک استدلال است، یک سخن است لا اقل انسان مطمئن نمی‌شود که یک تکه اش برای معصوم بوده و یک تکه را راوی اضافه کرده است. بالاخره انسان باید به یک اطمینان و قراری برسد. در تفکیک در حجیت می‌گویند همه صادر شده است ولی به دلیلی مشهور اعراض کرده اند ولی این حرف را در این جا نمی‌توانیم بزنیم. یعنی تفکیک در حجیت و فقرات را راحت نگیرید و مثل آچار فرانسه در همه جا از آن استفاده کنید. مبنای ما اطمینان است، وثوق است و در این مواقع به وثوق نمی‌رسیم. از این می‌گذرم ممکن است کسی این را نتواند قبول کند. و بر فرض قبول تفکیک می‌گوییم مگر نقص عقل برای ما قابل قبول بود؟ شاهد شدن در یک واقعه ای دیدن یک واقعه است، عقل نمی‌خواهد بلکه حس می‌خواهد و حس را هم زن دارد و هم مرد، لذا خود قرآن هم فرمود شاید فراموش کند، اما بحث عقل ارتباطش با شهادت روشن نیست. البته نمی‌گوییم این‌ها در مجامع اهل تسنن نبوده اما ظاهراً کمتر اهل تحلیل بوده اند. در این جا مشکل از این‌ها عمیق‌تر است. تفکیک در حجیت و فقرات یک روایت بعد از اعتبار یک روایت است لذا روایات نمی‌تواند چیزی را ثابت کند.

چه اصرار ما را در این جا قبول کنید و چه نکنید درس خارج درس یاد گرفتن روش‌ها است شما باید با این کارهایی که ما انجام می‌دهیم متوجه شوید که وقتی با یک گروه روایت برخورد می‌کنید چطور رفتار کنید و از چه عناصری استفاده کنید و چگونه آن‌ها را مدیریت کنید؛ اول سندش را بررسی کنید بعد مشکلات جانبی صدور که این‌ها محقق و فهمنده‌ی نص را به شك می‌اندازد در اصل صدور. الآن باید برویم سراغ دلالت این گروه. ما تا حالا راجع به دلالت یا عدم دلالت این روایات بر منع چیزی نگفتیم. اگر مفاد این‌ها را هم تحلیل می‌کردیم برای این بود که ببینیم می‌توانیم قبول کنیم صدور این روایات را یا نه؟ مشکلات صدور را بررسی می‌کردیم منتها الآن باید فرض کنیم روایات صادر شده است، فرض کنیم مشکلاتی هم که ما گفتیم ندارد حالا بررسی کنیم ببینیم می‌توانیم استفاده‌ی منع کنیم یا نه؟

نهایت این روایات دلالت کند که زنان تواناییشان کمتر است، خارجاً هم نگاه کنیم ببینیم به نسبت مردان دررصد تواناییشان کمتر است اما نمی‌خواهد بگوید هیچ زنی تحت هیچ شرایطی نباید پستی به او داد. یک چیزی که در اصول دوازده گانه گفتیم این بود که اگر یک جایی شارع مقدس مطلبی را آورد و بر آن حکم شرعی بار کرد ما نمی‌توانیم به دنبال شارع این کار را انجام دهیم مثلاً اگر روایت را قبول کردیم که زن به خاطر نقص عقلش هست که شهادتش نصف مرد است بگوییم پس ما به زن می‌گوییم امام جماعت نشو چون ناقص العقل هستی و امام جماعت باید عاقل باشد و زن ناقص العقل است (البته نگویید دلیل داریم که زن نمی‌تواند امام جماعت شود، برای زن که دلیل نداریم و زن می‌تواند برای زن امام جماعت شود) یا بگوییم معاملات زن باطل است چون معامله کننده باید عاقل باشد، رشید باشد و زن ناقص العقل است؛ ما در مسند قانون گزاران ننشسته ایم که بخواهیم استفاده کنیم. اگر دلیلی بر منع تصدی زنان داریم بر روی چشم می‌گذاریم مثل روایتی که می‌گفت «و لا تولی القضا» اگر می‌پذیرفتیم اما نمی‌توانیم از این تعلیل‌ها استفاده کنیم؛ فقیه فهمنده‌ی نص است نه قانون گزار.

بیان دیگر: مگر نقص عقل و کمال عقل مثل نقص ایمان و کمال آن مقول به تشکیک نیست؟ حالا زن شد ناقص العقل پس به درد قضاوت نمی‌خورد، مگر قاضی‌ها عقل‌هایشان به اندازه‌ی هم است؟ مگر ایمانشان به اندازه‌ی هم است؟ نمی‌توانیم به صرف نقص عقل نسبت به مردان بگوییم پس نمی‌تواند فرماندار شود و ... بلکه باید امتحان شود اگر صلاحیت داشت بتواند اگر صلاحیت نداشت نمی‌تواند.

از این ادله نمی‌توان منع قضاوت زن و منع تصدی زن را استفاده کرد. اگر زن ناقص العقل است مدیر مدرسه هم نباید بشود. من واقعا نمی‌فهمم چرا مدیر مدرسه و استاد دانشگاه و امثال این‌ها اشکالی نداشته باشد ولی استاندار و فرماندار و وزیر اشکال داشته باشد اگر اشکال دارد همه اش باید اشکال داشته باشد.

اگر یادتان باشد گروه پنجم فقط روایات دال بر نقص نبود بلکه روایاتی مثل المرأة شر کلها هم در این گره بود یا روایت: «لولا

النساء لعبدالله حقا حقا» حال این روایت را باید جمع کرد با روایاتی که می گوید ازدواج نصف دین را حفظ می کند. اگر این روایت صادر شده باشد معنایش این است که زن می تواند مانع عبودیت انسان شود چنانکه می تواند نقطه ی پرش انسان باشد ولی دنبال يك زن می افتي، خواست او می شود برای تو يك بت و این بیچاره ات می کند. يك مقدار روایات را راحت تر باید معنا کرد.

گروه ششم

گروه ششم روایاتی بود که می گفت اطاعت از زنان نکنید، مشورت با زنان نکنید البته امور دیگری هم بود مثلا اگر حتی امرتان کردند به معروف گوش نکنید، نگذارید امر خانه را مدیریت کنند. ما همه ی این روایات را در گروه ششم جمع کردیم و در دو صفحه ی (193 و 194) همه را آوردیم. آقایی که می خواست استدلال کند می گفت روایات اجازه نمی دهد زن در مسندی بنشیند که بخواد به مرد فرمان دهد از جمله قضاوت از جمله فرمانداری و

روایات این دسته زیاد است و من هم نمی خواهم زیاد معطل بشویم. این دسته مثل قبلی ها نیست که بگویم همه ضعیف السند هستند در این گروه به قول آقایان صحیحه هست و به قول ما معتبره، موثقه هست که ما آن را هم می گویم معتبره، البته عموما هم ضعیف است. و چون دارد امر شرعی بیان می کند مثل این که اطاعت نکنید، خبر ثقه هم کافی است. پس هم سند دارد و هم بحث بحث شرعی است لذا من خیلی در سند معطل نمی شوم.

این کتابی که ما بارها از آن یاد کردیم (بررسی فقهی مدیریت زنان در مناصب سیاسی) این محقق ارجمند تا حد زیادی سندها را بررسی کرده است. يك پایان نامه ای هم يك خانمی راجع به همین روایات زنان نوشته، دیدم مفصل و با حوصله اسناد این ها را بررسی کرده است. نمی خواهم به صورت کامل تأیید کنم ولی کارشان ارزشمند و قابل استفاده است.

روایت اول روایتی است که مرحوم کلینی دارد. عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله که در آن جا دارد: ذکر رسول الله ص النساء فقال: اعصوهن في المعروف قبل ان يأمرنكم بالمنكر. یا روایت بعدی دارد که من أطاع امرأته اكبه الله علي وجهه في النار. قيل و ما تلك الطاعة؟ قال تطلب منه الذهاب الي الحمامات و العرسات و العيدات و ...

یا روایت بعدی هست که: طاعة المرأة ندامة.

در روایت دیگر دارد که: لا تشاوروهن في النجوي و لا تطيعوهن في ذي قرابة.

دیگری دارد: اياکم و مشاورة النساء فان فيهن الضعف ...

و يك روایت عجیبی که علل الشرايع نقل می کند که حضرت امیر روزی خطبه خواندند (حتما در ایام خلافتشان بوده است) فرمود: معاشر النساء لا تطيعوا النساء علي حال و لا تأمنوهن علي مال و لا تذروهن يدبرن امر العيال همينطور ادامه می دهد که عرصه را بر آن ها سخت بگیرد.

بعضا این روایات از نظر سند مشکلی ندارد البته در بحث اطاعت ولی در بحث مشورت من روایت معتبری نمی بینم. ولی ما همه ی روایات نهی از مشورت را در این جا نیاوردیم.

راجع به دلالت این ها اگر حرفی هست فردا می زنیم.

الحمد لله رب العالمين